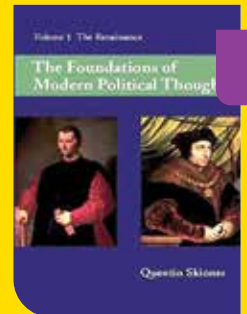


### The Foundations of Modern Political Thought



مبانی اندیشه سیاسی مدرن اثری دو جلدی از تاریخ فکری کوئنتین اسکینر است که در سال ۱۹۷۸ منتشر شد. این اثر با تحقیق در مورد تاریخ اندیشه سیاسی در غرب در اوایل قرون وسطا، ریشه‌های مفهومی سیاست مدرن را دنبال می‌کند. این نشان دهنده رویکرد زمینه‌گرایانه به تاریخ ایده‌هایی است که اسکینر و همکارانش در مکتب کمبریج در دهه ۱۹۶۰ پیشگام در آن بودند.

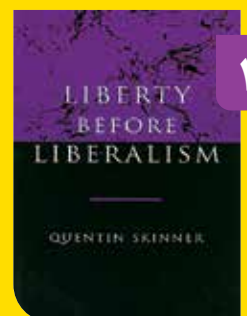
### Machiavelli



Oxford University Press  
2001

این اثر یک مقدمه بسیار کوتاه از زندگی و آثار نیکولو ماکیاویلی انسان‌گرا، دیپلمات، مورخ و نظریه‌پرداز سیاسی فلورانس در دوره رنسانس است. ماکیاویلی تعلیم داد که رهبران سیاسی باید آماده انجام شر باشند تا خیر از آن حاصل شود و نام او از آن زمان تا الان به‌عنوان نماینده‌ای از دوگانگی سیاسی شناخته می‌شود. این اثر به این موضوع اشاره می‌کند که چگونه این اندیشمند توانست با تکیه بر سنت روم باستان، اندیشه خویش را پرورش دهد.

### La Liberté avant le libéralisme



Cambridge University Press  
1998

در این اثر سعی شده است تا اندیشه سیاسی حاکم بر بریتانیا از ظهور تا سقوط آن به‌عنوان درکی رومی از سیاست، مورد بررسی قرار گیرد. نظریه نئوروم در طول انقلاب انگلستان در قرن هفدهم ظهور کرد. بعدها از این اندیشه برای حمله به لیگاری که در قرن هجدهم در بریتانیای کبیر حکومت می‌کرد و سپس برای دفاع از انقلابی که آمریکایی‌ها علیه ولیعهد بریتانیا به راه انداختند استفاده شد. این اثر در ایران توسط فریدون مجلسی ترجمه شده و نشر فرهنگ جاوید، آن را منتشر کرده.

گفت‌وگوی اختصاصی با **کوئنتین اسکینر** نویسنده و متفکر مشهور بریتانیایی

# مسئولیت مورخ حفاظت از مفهوم آزادی است

امیر علی مالکی  
خبرنگار فرهنگی

کوئنتین رابرت دانی اسکینر (متولد ۲۶ نوامبر ۱۹۴۰ اولدهام، لانکاشر) یک مورخ اندیشه است. او یکی از بنیانگذاران مکتب کمبریج در حوزه تاریخ اندیشه سیاسی است و در میانه سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۸ او استاد رجیوس (استاد دارای کرسی سلطنتی) تاریخ در دانشگاه کمبریج بوده است. او در حال حاضر صاحب کرسی باربر بیمنت در علوم انسانی و مدیرعامل مرکز مطالعه تاریخ اندیشه سیاسی در دانشگاه کوئین مری لندن است. اما داستان گفت‌وگو با اسکینر از زمستان سال ۲۰۲۱ شروع شد، زمانی که اسکینر به تبریک سال‌نوی یک نوجوان ایرانی پاسخ داد و او هم کم‌نگذاشت و سوالات فراوانی پس از آن تبریک کوچک، اما بسیار ارزشمند، برای این متفکر ارسال کرد. تصور اینکه قطب یک مکتب به سوالات آدم در باب وظایف تاریخی‌اش پاسخ دهد، مثل آن می‌ماند که خود تاریخ در مقابل تو زبان به سخن بگشاید.

است در آن وجود دارد که به‌نظر من تا حدود زیادی بر می‌گردد به ماهیت تاریخ که همواره به‌صورت ناپویسته حاضر است. خوب، با این اوصاف، شاید مکفرسون هم حتی تحلیل درست خود را ارائه کرده باشد، ما در تحلیل یک درست داریم و یک درست‌تر و تمامی اینها نیز بر می‌گردد به میزان دغدغه از یک مسئله تاریخی به‌خصوص.

خطابه عقل و تاثیر آموزش عمومی بر شیوه پردازش قدرت در سطح اجتماع. اما بگذارید من آن را «خطابه قدرت» بخوانم. قدرت در ماهیت اصیل خود، به‌نظر من تمرکز تمامی خرده‌قدرت‌های پراکنده‌ی اجتماع در یک ساختار به‌خصوص هست که دولت را تشکیل می‌دهند. دولت یک شالوده قانون‌ساز از بخش غربال‌شده‌ای از اجتماع است که واسطه‌مند وجود دارد و فراسوی نموده‌ها نیست، یعنی نمی‌تواند بی‌توجه به تمامی بخش‌های اجتماع باشد، چراکه وحدت‌یافته‌ی تمامی آن‌ها در یک ساختار مشخص است. دولت، وحدت تلقینی نموده‌ها در قدرت است و در اینجاست که قانون نیز نقشی قاطع را در برخورد با بخش‌های اجتماع برای خود اتخاذ می‌کند. قانون قاطع است چراکه زبان خطابه قدرت است و این خطابه برداشت اصیل اجتماع از تاریخ برای تعریف زمانمند قدرت است. این گفت‌وگو پدید آمده از جانب قدرت، عموم مردم را تحلیل کرده و توسط آنان نیز تغذیه می‌شود، یک رابطه دوطرفه که نمود حقیقت اجتماعی در یک دوره تاریخی به‌خصوص است. در اینجاست که خطابه قدرت، زبان قاطع و تمامیت بخش بر قانون به‌عنوان واژگان اجباری خویش است و چنین می‌شود که مردم زیر سایه قانون زندگی می‌کنند، تاثیر می‌گیرند و در فرجام دولت، با واژگان همان قانون، علیه دولت قیام می‌کنند. در اصل «مردم قانون» تمامیت‌های خودبنیاد

جمعیت‌های دینی آزاد و مستقل چون فرقه مستقل پروتستان که باور به آزادی دین از سیاست داشتند، همچنان باقی است و من شخصا در جامعه خود، آن را با تمام قوا حس می‌کنم. پس نتیجه می‌گیریم و گان، با اینکه حتی شما اشاره کردید که اصلا از نوشتن چنین کتابی اطلاع ندارید، یک اشتباه بزرگ درباره اندیشه شما کرده است و آن، بی‌توجهی به نقش اصیل اندیشمندی چون اسکینر در ساختار زمانش است. چه فکری در این باب دارید؟

بله، متأسفانه همانطور که پیش‌تر هم صحبتش شد من با این کتاب برخوردی نداشته‌ام و وقتی تو درباره آن صحبت کردی تازه متوجه شدم که چنین نقدی درباره من حاضر است. تلاش من در اصل نشان دادن این مسئله بود که هابز، با جست‌وجو در ساختار زمان خودش توانست درکی نوین از ساختار عمومی سیاست بریتانیا که بین مردم حاضر بود ارائه دهد. در اصل این خطابه عقل که در اندیشه هابز حاضر بود به این مسئله اشاره داشت که آگاهی اصیل در میان مردم و عموم آنان حاضر است و مردم بریتانیا در حال آموختن مسائل تربیتی جدیدی برای آغاز یک دوره سیاسی به‌خصوص هستند. اینها را گفتم تا به این مسئله برسیم که من به‌خودی‌خود در ساختار تاریخی دوران هابز واقع شده‌ام و همچنان بخش‌هایی از آن را به ارث می‌برم، دقیقا همانطور که تو اشاره کردی. همچنین برداشت تاریخی من از این مسئله، واکنشی پژوهشگرانه بود و سعی کردم تا تمام جوانبی را که برای من حاضر است مورد مطالعه قرار دهم. اگر خاطرت باشد در آن صحبت کوتاهی که قبل از این مکاتباتها داشتیم به این مسئله اشاره کردم که تو هر چقدر هم که هابز را بشناسی باز یک حجاب نظری که مختص زمان خودت

جفری و گان شما را متهم می‌کند که از درون ساختار خود و نه هابز، به موضوع اندیشه سیاسی او می‌پردازید. هرچند این نکته را نیز بیان می‌کند که شما از اندیشمندی چون مکفرسون فراتر می‌روید و دیدگاهی که ارائه می‌دهید باز بر حوزه سیاست عمومی نزدیک‌تر است. اول از همه نباید فراموش کرد که علم سیاست، اندیشه‌ورزی به‌صورت ناب شناخت است و چیزی فراسوی اندیشه‌ها وجود ندارد. به‌عبارتی آگاهی در حرکت خود، در نخستین تضاد خویش در جایگاه بررسی، نخستین وحدت خود را نیز ارائه می‌دهد که من آن را «جستارمایه دانش مطلق» می‌خوانم. به دیگر سخن، آگاهی در مرحله نخست خود، خویش را به‌صورت تمام در ذهن «متفکر» معنا می‌کند و نمایان می‌کند که اندیشه دارای ارزشی ذهنی-تاریخی و عدم انضمامی اجتماعی است که ذهن اندیشمند را بنا بر شرایط تاریخی که در آن قرار گرفته است، شکل می‌دهد. در اصل این تضاد به‌وجود آمده با ساختار اصلی اندیشمندی چون هابز با شرایط شما و حتی من، دارای واژگانی مشترک نیز هست که بنا بر نیاز روزمره ما از این متفکر استخراج می‌شود، چراکه هیچ چیزی در آسمان، یا طبیعت یا در روح یا در جای دیگری وجود ندارد که چون اندیشه، در اوج وابستگی، بی‌واسطه نیز باشد. من نام این مسئله را می‌گذارم: «هستی پراکسیس» یا به اختصار «پراکسیس». هستی پراکسیس کیفیتی واسطه‌مند است که در اوج وابستگی، بنا بر شرایط اجتماعی، ممکن است بر برخی از وجوه تاریخی بی‌توجه باشد و آنان را سانسور کند، مثلاً وضعیت پستی و بلندی‌های تاریخی سال‌های ۱۶۴۰ تا ۱۶۶۰ به‌خصوص در بخش توجه به اهمیت نقش آناپتیبست‌ها در آن وضعیت، دیگر برای ما مهم نیست و اصلا مطرح نمی‌شود، اما هنوز بحث